

مسیحی بودن یعنی پیروی از عیسی مسیح

را ترک نموده اند و از او پیروی کردند. عکس العمل این شاگردان اولیه و همه شاگردانیکه در طول دو هزار سال عیسی را تا فدا کردن جان متابعت کردند نشانگر این حقیقت بسیار گرانبها می باشد که ملاک و مقیاس «مسیحی بودن» پایبند بودن به مجموعه ای از اصول عقیدتی و اخلاقی و یا انجام دادن اعمال شریعت نمی باشد، بلکه محبت داشتن و عشق ورزیدن به شخص عیسی مسیح، پسر یگانه خدا و نجات دهنده بشریت است. جهت درک بهتر این مطلب به سخنان او گوش دهیم: "هرکه پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست و هر کسی دختر یا پسر خود را بیشتر از من دوست بدارد لایق من نمی باشد. هر که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید لایق من نیست. هر که فقط به فکر زندگی خود باشد، آنرا از دست خواهد داد ولی کسیکه به خاطر من زندگی خود را از دست بدهد آنرا خواهد یافت" (انجیل متی باب ۱۰ آیه ۳۷-۳۹).

توسط این آیات خداوند ما عیسی مسیح می خواهد به ما بفهماند که محبت طبق انجیل نباید در قالب حرف زدن و شعار دادن بماند بلکه باید جنبه عملی و اجرائی را پیدا کند، در ضمن بر حسب آیات فوق نشانه کامل و بارز «محبت عیسی» فدا کردن جان در راه دیگران است، اولین کسی که محبت را بعنوان عمل نمودن و فدا کردن جان دانست خود شخص مسیح می باشد. ایشان زمانی که بر روی صلیب رنج میکشید حتی دشمنان خود را محبت نمود و آنها را بخشید تا از فیض ایمان بهرمنده

دوستان گرامی، موضوع مقاله این نشریه «پیام» بسیار اساسی و مهم برای هر فرد مسیحی می باشد. چون شاید برای بسیاری از ما، «مسیحی بودن» به رعایت برخی از قوانین مذهبی و اخلاقی یا انباشتن اطلاعات درباره شخص عیسی مسیح خلاصه میشود، یا اینکه «مسیحی بودن» را بعنوان یک پدیده ملی و فرهنگی شناخته میشود، چنین برداشتها کاملاً صحیح نمی باشد.

با مطالعه انجیل مقدس و تعمق در آن در می یابیم که مفهوم «مسیحی بودن» ارتباطی تنگاتنگ با شخص مسیح دارا می باشد و پایه این ارتباط عشق و محبت به وی است. دعوت شاگردان اولیه بیانگر این حقیقت شگفت انگیز و تعجب آور می باشد، در انجیل متی چنین می خوانیم: "وقتی عیسی در کنار دریای جلیل قدم میزد، دو برادر یعنی شمعون ملقب به پطرس و برادرش اندریاس را دید که تور به دریا می انداختند زیرا آنها ماهیگیر بودند.

عیسی به ایشان فرمود: دنبال من بیایید تا شما را صیاد مردم گردانم. آن دو نفر فوراً تورهایشان را گذاشته به دنبال او رفتند. عیسی از آنجا قدری جلوتر رفت و دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا را دید که با پدر خود در قایق نشسته مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. عیسی آنها را پیش خود خواند و آنها فوراً قایق و پدرشان را ترک کرده به دنبال او رفتند" (انجیل متی باب ۴ آیه ۱۸-۲۲).

از آیات فوق می فهمیم که ندای عیسی آنقدر با قدرت و جذابیت بود که شنوندگان بی درنگ قایق و تور و پدرشان

و نجات یابند . خطاب به پدر آسمانی اش گفت : "ای پدر اینان را ببخش زیرا نمی دانند چه میکنند" (انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۳۴) .

پولس رسول که یکی از معروفترین عاشقان مسیح است از روزیکه او را شناخت و به او ایمان آورد ، تمام زندگی خود را جهت شناساندن او به ملت‌های بت پرست وقف کرد و در این راه شهید شد . اینک به بعضی از سخنان وی که بیانگر عشق و محبت او به عیسی مسیح است توجه کنیم: "با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی میکند" (رساله به غلاطیان باب ۲ آیه ۲۰) . "زیرا مقصود من از زندگی ، مسیح است و مردن نیز به نفع من است اشتیاق دارم که این زندگی را ترک کنم و با مسیح باشم که خیلی بهتر است" (رساله به فیلیپیان باب ۱ آیه ۲۱ و ۲۳) . "اما هر چه به نفع من بود آنرا به خاطر مسیح زیان محسوب می کنم ، آری علاوه بر این ، همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزنده تر ، یعنی شناختن عیسی مسیح ، خداوند خود زیان می دانم . من در واقع همه چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را بدست آورم و کاملاً با او متحد شوم . یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنج‌های او شریک گشته و در مرگ او همشکل او شوم، به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان نایل گردم" (رساله به فیلیپیان باب ۳ آیه ۷-۱۱) .

دوستان عزیز : زندگی پولس رسول که الگوی هر شخص ایماندار می باشد نباید ما را بی تفاوت بگذارد ، بلکه انگیزه ای باشد تا اینکه سئوالاتی چند از خودمان بکنیم و باعث پیشرفت زندگی روحانی و مسیحی ما بشود . به نظر من مهمترین سئوالیکه باید از خود پرسید این است : مسیح برای من کیست ؟ روزی سرور و خداوندمان عیسی این سئوال را به شاگردان خود مطرح کرد وقتیکه به آنها گفت: " شما مرا که میدانید ؟ شمعون پطرس جواب داد : تو مسیح ، پسر خدای زنده هستی " (انجیل متی باب ۱۶-۱۵) .

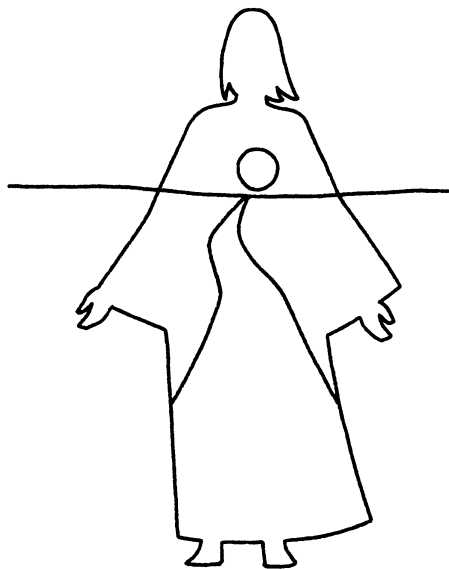
پاسخ پطرس به مسیح نشانگر ایمان و محبت او بود ، او را تا پای مرگ رسانید . طبق انجیل یوحنا عیسی قبلاً مرگ

پطرس را پیش بینی کرده بود ، چنانکه در آیات ذیل می خوانیم : "عیسی گفت : در حقیقت به تو می گویم وقتیکه جوان بودی (یعنی قبل از اینکه شاگرد من باشی) کمر خود را می بستی و به هر جا که می خواستی می رفتی ، ولی وقتی پیر میشوی (یعنی زمانیکه مسئولیت کلیسا را بعده بگیری) دستهایت را دراز خواهی کرد و دیگران تو را خواهند بست به جایی که نمی خواهی خواهند برد . به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پطرس می بایست برای جلال خدا متحمل شود و بعد به او گفت : به دنبال من بیا" (انجیل یوحنا باب ۲۱ آیه ۱۸-۱۹) . امروز ما نیز همانند پطرس و پولس و دیگر قدیسین و شهدای مسیحیت باید با قلبی آکنده از عشق و محبت عیسی را تا پای صلیب پیروی کنیم به امید اینکه در رستاخیز و جلال وی شریک باشیم . "به عیسی که ایمان ما را بوجود آورده و آنرا کامل میگرداند چشم بدوزیم . چون او به خاطر شادی ایکه در انتظارش بود ، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت الهی نشسته است" (رساله به عبرانیان باب ۱۲ آیه ۲) .

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران



چرا دعا؟

در همه ادیان ایمانداران سعی دارند تا با خدا ملاقات کنند؛ آنانی که با کلام یا سکوت و یا حرکات و تقدیمی قربانی دست به این کار میزنند. نام این اعمال دعا است.



انسان از کی شروع به دعا کرد؟

انواع متعدد دعا در ادیان مختلف داریم، اما همانطور که گفتیم همه برای یک هدف اند: ملاقات با خدا.

موجودات قدرتمند

انسانها همیشه بر این عقیده بودند که قدرتهای نادیده ای هستند که از طریق عوامل طبیعی مثل صاعقه و سیل و ... بر جهان اعمال نفوذ میکنند. این موجودات را در زبان سانسکریت که از قدیمی ترین زبانهای دنیاست، خدایان (یعنی آسمانهای نورانی) نامیدند.

ایجاد ارتباط

از آنجایی که انسانها مطمئن بودند که این موجودات در جریانات دنیا دست دارند، تصمیم گرفتند تا حتما با ایشان ایجاد ارتباط کنند به این نحو که از ایشان التماس میکردند تا از بدبختی ها بدور بمانند و بابت خوشبختی ها از ایشان تشکر میکردند.

هر کس راه خودش

همه مردم نمیتوانستند به یک اندازه حضور این قدرتها را دریابند. به همین دلیل انواع دعا ابداع شد. بعضی با نقابها بر چهره میرقصیدند، بعضی با آب طهارت میگرفتند و بعضی دیگر شمایل میساختند و به عبادت میپرداختند.

یک عهد مقدس

در کتابمقدس آمده که ابراهیم و فرزندانش، خدای یگانه را شناختند.

او میخواست با انسانها ارتباط ایجاد کند تا ایشان را تسلی و جرأت بخشد و راه درست را به آنها نشان دهد.

با عیسی اطمینان حاکم میشود

بیش از دو هزار سال است که خدا آمد تا کامل شریک زندگی انسانها شود.

او پسرش را فرستاد و همین همه چیز را برای ایماندارانش عوض کرد.



بازگشت و توبه



در انجیل متون مربوط به عیسی نشان میدهند که او اغلب در دعا است: مثلاً او دعا میکند؛ قبل از آنکه با مردم حرف بزند؛ با شاگردانش دعا میکند؛ برای همه گناهکاران دعا میکند... این به آن معنا نیست که عیسی همه وقت خود را زانو زده در حال دعا باشد. بلکه او همیشه در اتحاد با پدر میماند تا بتواند همه چیز را در کمال خود انجام دهد.

آموختن دعا

دوستان عیسی که برآستی میخواستند پیروان او باشند، از او میخواستند تا به ایشان دعا کردن را بیاموزد. عیسی در جواب شرایط دعا کردن و «دعای ای پدر ما» را به ایشان یاد میدهد. عیسی همچنین به ایشان میگوید: بخواهید به شما داده خواهد شد، در را بکوبید، بروی شما باز خواهد شد... اما این به آن معنی نیست که خدا همه را اجابت خواهد کرد. اما برای بودن در ارتباط با او، میبایست به او اطمینان کنیم، بدانیم که او هم بدنبال ایجاد ارتباط با ما است و از اینکه خودمان را آنطور که هستیم به او نشان دهیم (آگاه بودن از چهره واقعی خود) نترسیم.

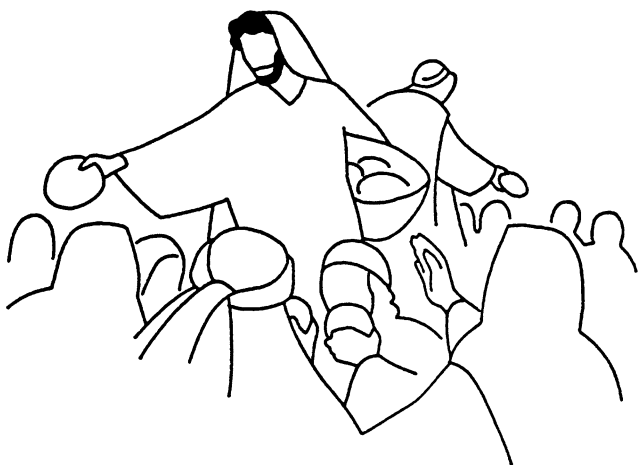
زندگی کردن مثل عیسی

در این دو هزار سال مسیحیان سعی میکنند از راه دعا قوت یابند تا مثل عیسی زندگی کنند. عیسی به پیروانش گفت که خدا در میان ما است و اگر می‌خواهیم که در ارتباط با حضور او باشیم باید یکدیگر را دوست بداریم. دعا کردن راه درست دوست داشتن را به ما می‌آموزد.

یک تجربه شخصی

همه ما احتیاج به وقت داریم تا بتوانیم روابطمان را بنا و تقویت کنیم. زمانی برای با هم بودن در میان گذاشتن و... با عیسی هم همینطور است.

اگر واقعا ارتباط با او را می‌خواهیم باید برای با او ماندن وقت بگذاریم: از طریق فکر و اعمالمان



نان

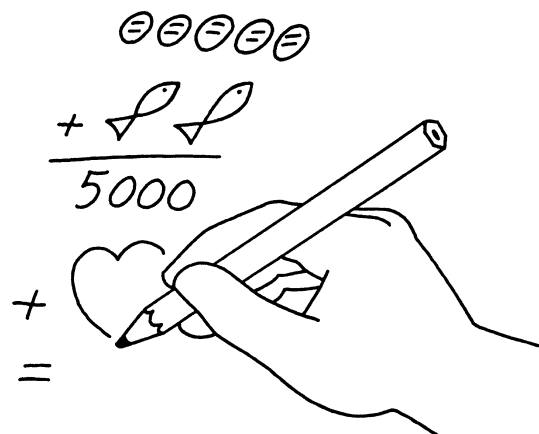
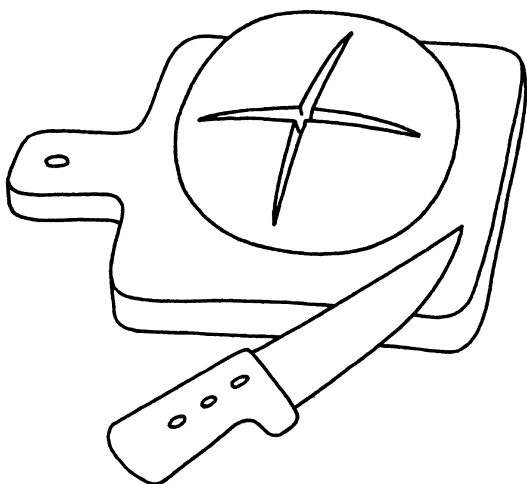
میگویند که قبل از خوردن نان، باید اول آن را با دیگر تقسیم کرد، مثلاً با دوستان، با فقیران، با زائران، با میهمانان. وقتی نان را با آنانی که بر سر سفره هستند تقسیم میکنیم، ما عهد همبستگی را با هم میبندیم. وقتی نان را در توبره یک فقیر می اندازیم، او را با زندگی آشتی میدهیم. وقتی کسی بر در خانه از ما نان میخواهد، با دادن نان از او یک برادر میسازیم. اگر کسی شب هنگام به در خانه آید و نان درخواست کند، روح خود را سیر میگردانیم زیرا که تشنه همراهی و همدردی هستیم. وقتی پس مانده نان به پنج هزار نفر را شاگردان مسیح جمع آوری کردند، با این کارشان اعلام کردند که هر که نان را با دیگری تقسیم کند آن را زیاد کرده است. نان قدیمی ترین چیزی است که انسان یاد گرفت آن را با دیگران بخورد. ما نام مسیحی را بر خود داریم که به همراه آن مسئولیت مسیح بودن را بعهده گرفته ایم، ما دعای ای پدر ما را میخوانیم، پس اولین و مهمترین کارمان این است که بجای نگه داشتن نان و بعد به زباله انداختنش، آن را با برادر خود تقسیم کنیم.

هر که شریک نان سفره ام باشد او برادر، خواهر، پدر و مادرم من است.

نان را تقسیم کن تا برادرت را گرسنه و آواره نبینی، او دیگر نمیتواند صبر کند.

نان را تقسیم کن تا عدالت را که تشنه انتشار است، بنمایی، او دیگر نمیتواند صبر کند.

نان را تقسیم کن تا محبتت چون نهر آبی روان گردد و به نهرهای دیگر بیوندد، دیگر صبر مفهومی ندارد.



وقتی دردهایمان زیادند...

برجاده زندگی مردی سفر میکرد که صلیبهای (نشانه رنج) زیادی بر دوش داشت. خسته و پر درد روزی همچنان که میرفت، در مقابل خود عیسای مصلوب را یافت. به سخن آمد و چنین از دل چرکینش گفت: اه ای خداوند، من در آموزش دینی یاد گرفته بودم، که تو ما را آفریدی تا محبتمان کنی. اما من از زندگی غیر از رنج چیزی ندیدم. دیگر قدرت حمل همه این صلیبهای سنگین را ندارم. از زندگی کردن خسته شدم. خداوند او را اینطور جواب داد: ای دوست اینجا بیا، صلیبهایت را بر زمین بگذار تا ببینیم چه هستند... شروع کنیم از سنگین تر نشان. نگاه کن، چه چیز بر آن نوشته شده.

آن مرد روی آن صلیب را خواند: نوشته «بدنبال خوشی ها دل رفتن». خدا گفت: این صلیب را که من به تو ندادم، تو خود آن را برای خود فراهم کردی. تو خواستی آنچه دلت میخواهد بگویی و انجام دهی. تو دیگران را در نظر نداشتی، مشورت برای تو مفهومی نداشت. حالا هم به اینجا رسیدی.

مرد حرف خدا را قبول کرد و صلیب را از نو بر دوشش نهاد. خدا از نو به او گفت: روی آن دیگری چه نوشته. مرد چنین خواند: «جاه طلبی». خدا گفت: این را هم من به تو ندادم تو خود آن را برای خود ساختی. همیشه خواستی تند تند بالا بروی، جای اول را میخواستی و می خواستی مرکز هر مکانی و توجهی باشی. همین باعث شد تنفر و گرفتاری و اهانت ببینی و دچار حيله دیگران بشوی. مرد حرفهای خدا را قبول کرد و آن یکی را هم برداشت و روی شانه هایش گذاشت.

خدا اشاره کرد به صلیب دیگری و پرسید: روی آن یکی چه نوشته؟ مرد خواند: «حسادت». و آن دیگری: «خساست»... مرد شروع به جمع کردن صلیب ها کرد و گفت: حق داری! من دیگر حرفی برای گفتن ندارم. همینطور که داشت صلیبها را برمیداشت و روی شانه اش میگذاشت به آخری ک رسید از همه کوچکتر و سبکتر بود، چنانکه با شادی از آن ابراز رضایت کرد. روی آن را نگاه کرد، نوشته بود: صلیب عیسی مسیح! برگشت به خدا گفت: تو چقدر خوبی! ولی صلیب را با محبت بسیار بوسید.

خدا به او گفت: بین فرزندانم، این صلیب را من به تو دادم، ولی با محبت یک پدر. دلیل دادن آن هم این بود که با صبر بیشتری به زندگی ات نگاه کنی و بیشتر شبیه من بشوی. چون آرزو دارم که در نهایت همه فرزندانم با من بر سر یک سفره باشند. درست است که گفتم: هر که میخواهد پیرو من باشد باید صلیبش را بردارد و بدنبال من بیاید. ولی در ضمن گفتم: یوغ من آسان و سبک است.

آن مرد از نو جاده زندگی را در پیش گرفت و براه افتاد،

اما این بار سعی کرد فکر کند و خودش را اصلاح کند. سعی کرد

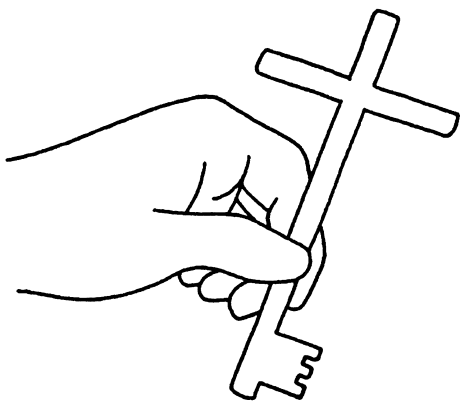
به خدا نزدیک بماند ولی در عمل: به دیگران بیشتر برسد و محبت

خویش را از هیچکس دریغ نکند. کم کم صلیبهایش از دوشش افتادند

تا بالاخره فقط صلیب خداوند ماند. آن را با عشق فراوان

بر قلب میفشرد و میبوسید. براستی همان صلیب خداوند

برایش تبدیل به شاه کلید فتح همه قلب ها شده بود.



« چرا پر گاهی را که در چشم برادرت هست می بینی

ولی در فکر چوب بزرگی

که در چشم خود داری نیستی؟ » (انجیل متی ۷: ۳)

پس برای اینکه خدا ما را ببخشد، باید اول با اطرافیانمان در دوستی و آشتی باشیم.

چطور می توانیم به برقراری صلح و آشتی

کمک کنیم؟

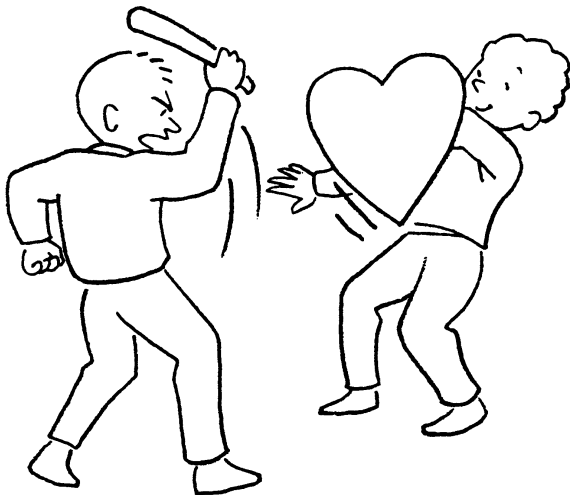
وقتی بجای انتقاد کردن و بد گفتن، سعی می کنیم عادات و اخلاق زیبای یکدیگر را کشف کنیم...

وقتی دنبال دعوا کردن نیستیم و سعی می کنیم تا از یک بزرگتر برای حل و رفع سوء تفاهم کمک بگیریم...

وقتی راضی نیستیم کوچکترین بی عدالتی بشود حتی اگر به نفع ما باشد...

وقتی بجای داد و بیداد کردن، راضی می شویم با شخصی که طرز فکرش با ما فرق می کند، صحبت کنیم و به حرفهای او هم گوش دهیم.

وقتی با دیگران آنطور رفتار می کنیم که می خواهیم دیگران با ما رفتار کنند.



وقتی واقعاً بد هستیم، عیسی با این کلمات با ما صحبت می کند. بعضی وقتها از دیگران انتظار کارهایی داریم که خودمان حاضر نیستیم انجام دهیم. در زمان عیسی عده ای که فریسی نامیده می شدند از مردم دیگر شدیداً انتقاد می کردند چون مثل خودشان دینداری نمی کردند. عیسی به ایشان می گوید که چه فایده دارد به دعا بنشینید ولی نسبت به دیگران بی توجهی کنید.

وقتی عیسی عیب کسی را مطرح می کند برای این نیست که او را ناراحت کند. عیسی اینکار را می کند برای اینکه هر کدام از ما با توجه به طرز رفتارشان نسبت به دیگران، بتواند راه بهتر زندگی کردن با اطرافیان را پیدا کند. عیسی آنچه را خواست و گفت، اول خودش انجام داد.

خیلی آسان است که دیگران را راضی کنیم تا اشتباهاتشان را ببینند حتی بپذیرند. و این کار باید فقط برای کمک کردن باشد. بنابراین باید قبول کنیم که برای کمک به شخص ما هم، دیگران عیب ما را بگویند و ما هم بپذیریم.

اما قبل از آنکه در انتقاد از دیگران عجله کنیم، بهتر است گاهی از خودمان سؤال کنیم: چطور می توانم ایرادات خودم را روشن تر ببینم؟ عیسی به ما آموخت که هر کس دعا می کند باید فروتنی بیشتری نشان دهد و با محبت بیشتری به اطرافیان نگاه کند زیرا هر یک از ما گناه داریم و نیاز به بخشش خدا داریم.

اخبار و تقویم کلیسایی

- اول آگوست = ۹ مرداد ماه ۱۳۹۳ یادبود ماریعقوب نصیبین

- یکشنبه ۱۲ مرداد ۹۳ = ۳ آگوست ۲۰۱۴، یکشنبه دوم تابستان

رساله: دوم قرنتیان فصل ۳ ایه ۴ الی ۱۷

انجیل: لوقا فصل ۱۵ ایه ۴ الی ۳۵

- ۶ آگوست = ۱۵ مرداد ماه ۱۳۹۳، "عید تجلی مسیح"، مراسم این عید در روز جمعه

۸ آگوست مصادف با ۱۷ مرداد ماه ساعت ۱۰ صبح در کلیسای حضرت یوسف برگزار می گردد.

- یکشنبه ۱۹ مرداد ۹۳ = ۱۰ آگوست ۲۰۱۴، یکشنبه سوم تابستان

رساله: دوم قرنتیان فصل ۷ آیه ۱ الی ۱۱

انجیل: یوحنا فصل ۹ آیه ۱ الی ۳۸

- پنجشنبه ۱۴ آگوست = ۲۳ مرداد ماه ۱۳۹۳، روزه عید انتقال حضرت مریم به آسمان، پرهیز

از گوشت.

- جمعه ۱۵ آگوست = ۲۴ مرداد ماه ۱۳۹۳، "عید انتقال حضرت مریم به آسمان"، نماز

ساعت ۱۰ صبح در کلیسای حضرت یوسف و ساعت ۵ بعدازظهر در کلیسای حضرت مریم برگزار

می گردد.

- یکشنبه ۲۶ مرداد ۹۳ = ۱۷ آگوست ۲۰۱۴، یکشنبه چهارم تابستان

رساله: اول قرنتیان فصل ۱۰ آیه ۱ الی ۱۸

انجیل: مرقس فصل ۷ ایه ۱ الی ۲۷

- یکشنبه ۲ شهریور ۹۳ = ۲۴ آگوست ۲۰۱۴، یکشنبه پنجم تابستان

رساله: دوم قرنتیان فصل ۱۲ آیه ۱۴ الی ۲۱

انجیل: لوقا فصل ۱۶ آیه ۱۹ الی فصل ۱۷ آیه ۱۰

- یکشنبه ۹ شهریور ۹۳ = ۳۱ آگوست ۲۰۱۴، یکشنبه ششم تابستان

رساله: اول تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۱ الی ۱۲

انجیل: لوقا فصل ۱۷ آیه ۵ الی ۱۹